

## فهرست مطالب

۱۱..... پیش گفتار

### فصل (۱)

۱۷..... قواعد فقهی در گذر زمان

### فصل (۲)

۲۳..... ضابطه قاعده فقهی

### فصل (۳)

۳۷..... فرق قاعده فقهی و قاعده اصولی

### فصل (۴)

۴۹..... اقسام قاعده فقهی

### فصل (۵)

۵۳..... اصل عدالت در فقه

فصل (۶)

۵۹..... مفهوم عدالت

فصل (۷)

۸۱..... اقسام عدالت

فصل (۸)

۸۷..... تطبیق ضابطه قاعده فقهی بر قاعده عدالت

فصل (۹)

۹۱..... دلایل قاعده عدالت

فصل (۱۰)

۱۰۷..... رابطه قاعده عدالت با قواعد دیگر

فصل (۱۱)

۱۱۳..... کاربرد قاعده عدالت در فقه

فصل (۱۲)

۱۴۷..... تبیین مفهوم و جایگاه عرف در احکام فقهی

پیوست

گفت و گو با حضرت آیه الله العظمی صانعی (دام ظلّه)

(۱۷۵)

۱۷۷..... بخش مکتوب

بخش گفت و گو ..... ۱۸۳

اشکالات قاعده عدالت ..... ۱۹۵

معیارهای شناخت مصداق عدل و ظلم ..... ۲۰۱

حیطه‌ی جریان قاعده عدالت ..... ۲۰۵

اشکالاتی بر قاعده عدالت ..... ۲۱۱

نمونه‌هایی از کاربرد قاعده عدالت در ابواب فقهی ..... ۲۳۳

## با نام و یاد خدا

### پیش گفتار

عدالت از مفاهیم و اصول بنیادینی بوده که تمامی ادیان الهی با هدف تحقق آن، از سوی خداوند متعال نازل گشته‌اند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱</sup>

ما فرستادگان خود را، با دلایل روشن و کتاب و میزان فرستادیم، تا مردم به قسط و عدالت پیا خیزند.

بدون تردید از مهم‌ترین دغدغه‌های پیام‌آوران الهی، بعد از شناخت خدا و نزدیک کردن انسان‌ها به او، تحقق و گسترش عدالت بوده است.

دین اسلام هم به عنوان خاتم ادیان، تحقق عدالت را سرلوحه برنامه و اهداف خود قرار داده است. کاربرد ۲۸ مورد واژه «عدل» و ۲۷ مورد واژه «قسط» و ۲۹۰ مورد واژه مقابل آن دو؛ یعنی «ظلم» و مشتقاتش، در آیات قرآن مجید و هزاران روایت از پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام)، شاهدهی بر اهتمام جدی اسلام بر این اصل بنیادین در تمامی عرصه‌ها می‌باشد.

۱- سوره حدید، آیه ۲۵.

سخن از اهمیت مفهوم عدالت در فرهنگ اسلامی همین بس، که جمعی بر این باورند عدالت را می‌توان به عنوان یک اصل یا قاعده‌ای شاخص و معیاری در همه‌ی حوزه‌های دین و به‌ویژه در حوزه فقهت و استنباط احکام شریعت مطرح نمود. شهید مطهری<sup>۱</sup> عدالت را از مقیاس‌های اصلی اسلام شمرده و انکار آن را موجب عدم رشد فلسفه اجتماعی و فقه متناسب با اصول می‌داند. لذا می‌گوید که:

اگر حریت و آزادی فکر وجود داشت، اگر موضوع برتری اصحاب سنت بر اصل عدل پیش نمی‌آمد، اگر بر شیعه مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود و فقه ما نیز بر مبنای اصل عدالت بنا شده بود، دیگر دچار تضادها و بن بست‌های کنونی نمی‌شدیم.<sup>۲</sup> با توجه به این وضعیت، اصل مهم عدالت مورد غفلت واقع شده و با این حال هنوز یک قاعده و اصل عام از آن استنباط نشده است، که این مطلب موجب رکود تفکر اجتماعی ما شده است.<sup>۳</sup>

قواعد فقهی که بیان‌گر شاخصی برای احکام و دستورات شرعی و قانونی است؛ علاوه بر آن که کاشف از حکم شریعت است؛ عقل آدمی هم صحت محتوای آن را تأیید می‌کند. قواعد فقهی در گذر زمان بسیار متعدد شده‌اند، لیکن پاره‌ای از این قواعد خاص، و پاره‌ای عامند، پاره‌ای از قواعد بر قواعد دیگر و بر ادله احکام، حاکمند. حال سخن در این است که آیا عدالت از جمله قواعد فقهی محسوب می‌شود، یا قاعده به حساب نمی‌آید؟

شهید مطهری<sup>۱</sup> عدالت را قاعده‌ای می‌داند که مورد غفلت واقع شده است. ایشان به اهمیت عدالت در عرصه اندیشه و نظام دینی توجه کرده و بر این اساس عدالت را به

۱- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، حکمت، ۱۴۰۳ ه.ق، ص ۱۴-۱۵.

۲- پیشین، ص ۱۷۰.

۳- پیشین، ص ۲۴.

عنوان یک قاعده فقهی مطرح کرده و آن را بر دیگر قواعد حاکم می‌داند؛ یعنی قواعد دیگر را ذیل این قاعده دانسته است.

بنا بر این، در بررسی قاعده عدالت به این نتیجه می‌رسیم که تنها تلقی رایج از واژه «قاعده» - همچون سایر قواعد - ملاک و منظور نیست، بلکه تلقی از قاعده عدالت، امری فراتر از سایر قواعد است. به عبارتی رساتر؛ قاعده عدالت، میزان، معیار و شاقولی برای استنباط احکام است؛ یعنی هم به واسطه قاعده‌ی عدالت می‌توان استنباط حکم کرد و هم می‌توان این قاعده را به منزله میزان و شاقولی برای مجتهد دانست که بر مدار و محور آن، استنباط و استخراج حکم را محک بزند؛ پس در این برداشت، عدالت در حقیقت میزان و ترازویی است که نه تنها به عنوان یکی از قواعد فقه، بلکه به عنوان شاقولی برای استنباط احکام در دست مجتهد قرار داده شده است. حتی بسیاری از قواعد دیگر؛ همچون «لا ضرر»، «لا حرج»، «نفی کراهت»، «اضطرار»، «مالا یعلمون»، «عرف‌های عام» و «بنائات عقلایی»، همه در سایه این قاعده محک می‌خورند و میزان معیار بودن خود را از آن کانون می‌گیرند. به عبارت دیگر؛ قاعده عدالت از قواعد حاکم بر سایر قواعد است؛ همچون قاعده «لا حرج» که از قواعد حاکم است.

علاوه بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) که در این عرصه بسیار قابل تأمل و دقت است، سخن ابن‌قیم هم درخشندگی خاصی دارد. او می‌گوید:

إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ رَسَلَهُ وَأَنْزَلَ كِتَابَهُ لِيُقِيمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَهُوَ الْعَدْلُ، الَّذِي قَامَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، فَإِذَا ظَهَرَتْ أَمَارَاتُ الْعَدْلِ، وَأَسْفَرَ وَجْهَهُ، بِأَيِّ طَرِيقٍ كَانَ، فَتَمَّ شَرَعُ اللَّهِ وَدِينُهُ؛<sup>۱</sup>

خداوند پیامبران را فرستاد و کتاب‌ها را نازل کرد تا مردم به قسط (یعنی عدل) بپاییزند، عدلی که آسمان‌ها و زمین بر آن استوار است،

۱- ابن‌قیم الجوزیه، محمد بن ابوبکر بن ایوب، فقیه حنبلی (متوفی ۷۵۱ ق)، بدائع الفوائد، محقق، علی بن محمد العمران، مجمع الفقه الإسلامي، جده ۲۰۰۸ م، ج ۳، ص ۷۶۴.

پس از هر راهی که نشانه‌ها و رخسار زیبای عدالت چهره بگشاید، همه‌اش حکم خدا و دین او است.

با توجه به آنچه به صورت گذرا بیان کردیم، بویژه در جایی که با سکوت یا اجمال یا نقص یا تعارض مواجه هستیم، یا در جایی که از قواعد دیگر؛ چون «لاضرر» و «لاخرج» و... کاری ساخته نیست، «قاعده عدالت» راه کار را نشان می‌دهد و در تنگناها وسیله استنباط و استخراج احکام می‌گردد؛ و سرانجام در میدان‌های «مالانصر فیه»، یا در موارد «منطقه الفراغ»، یا میدان‌های آزاد حقوقی، یا در میدان‌های تعارض، این قاعده به یاری مجتهد می‌آید؛ زیرا بنیان دین و احکام شریعت بر عدالت استوار است.

در گذشته تاریخ بشر، نیازها و ضرورت‌های زندگی انسان؛ همچون عصر حاضر پیچیده نبود. هر چه جوامع به سوی توسعه بیشتر گام برمی‌دارند، پیچیدگی رخداده‌ها، سیر تحولات، شتابان و سریع می‌گردد. در نتیجه، انسان معاصر با زندگی پیچیده در جهان امروز، گستردگی گردش اطلاعات، پیشرفت صنعت و تکنیک و از بین رفتن مرزهای جغرافیایی و حتی فرهنگی، نیاز و ضرورت‌هایش بیشتر می‌شود. بنابر این، هر مکتب فکری و اعتقادی باید بتواند پاسخگوی نیازهای عصر خویش باشد. از این رو مکتب‌ها و آیین‌ها می‌کوشند تا پاسخ‌ها و برنامه‌های خود را در میدان رقابت، به روزترین، بهترین، عادلانه‌ترین، عاقلانه‌ترین و مفیدترین معرفی کنند. در چنین روزگاری نیاز به قواعدی چون «قاعده عدالت» و پاسخ‌ها و برنامه‌هایی که عادلانه‌ترین باشد، شدت احساس می‌شود.

یکی از فقیهان معاصر که از مکتب و مشرب فقهی امام خمینی علیه السلام سیراب گشته و با تأیید آن بزرگوار از دقت و جودت نظر برخوردار است؛ استاد ما، حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی (مدظله العالی) است. ایشان از عدالت به عنوان معیاری برای استنباط احکام فقهی استفاده نموده و در بسیاری از موارد و استنباطات فقهی خود، از این قاعده بهره برده است. ایشان همانند مرحوم شهید مطهری رحمته الله برای ماور است که عدالت به عنوان یک قاعده فقهی، معیار برای سایر قواعد و احکام استنباطی است. حقیر

که سالیان متمادی از محضر ایشان کسب فیض نموده‌ام، با بهره‌مندی از نقطه نظرات ایشان و سایر بزرگواران، بر آن شدم که رساله‌ای جامع در این موضوع تألیف کنم. در این راه زحمات و تلاش‌های محققان حوزه و دانشگاه، که به صورت مقاله یا کتاب و یا پایان‌نامه تدوین یافته؛ راه‌گشای بنده بوده و از آنها بهره‌برده‌ام، که در بخش کتاب‌نامه یاد کرده و مساعی‌شان را ارج می‌نهم. در اینجا، برخود لازم می‌دانم ضمن تشکر و آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون برای آن فقیه عالیقدر و به پاس ارج نهادن به مقام شامخ علم و فقاہت، گفت‌وگوی کامل معظم‌له، پیرامون قاعده عدالت را به صورت پیوست زینت بخش این نوشتار کنم، باشد که جامعه علمی هرچه بیشتر از مباحث مطروحه‌ی مربوط به قاعده‌ی مذکور و جایگاه این قاعده در طریق استنباط احکام شرعی بهره‌مند گردد.

این گفت‌وگو به کوشش پژوهش‌کنده‌ی فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی انجام گرفته است.

مطالب این مجموعه به دو بخش مکتوب و گفت‌وگو، سامان یافته است. که هر دو بخش آن به علاقه‌مندان، تقدیم خواهد شد.

در این گفت‌وگو، بحث قاعده‌ی عدالت از زوایای مختلف در ابواب فقه به صورت تطبیقی با رویکردی فقیهانه مورد ارزیابی قرار گرفته است. به طور مثال، چگونگی تأثیر قاعده‌ی عدالت و نفی ظلم در فرآیند اجتهاد و استنباط احکام و فروع فقهی، و نسبت آنها با ادله‌ی احکام مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است.

در این گفت‌وگو سعی شده است تا مرجع تشخیص مفهوم و مصداق عدل و ظلم برای مخاطبین تبیین و عرف به‌عنوان معیاری برای تشخیص مصداق عدل و ظلم تعیین گردیده است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

هادی قابل (جامی)

قم

۱۳۸۹ش